



شہید

حسن علیپور

تاریخ شہادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۹

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۳/۱۰

محل تولد: مشهد

محل شہادت: شلمچه / کربلای ۵

The infographic consists of 10 white circles arranged in a grid-like fashion on a dark red background. Each circle contains a large number, often with a unit or symbol, and a corresponding text label in Persian below it. The statistics are as follows:

Statistic	Value
تعداد شهدا (Number of martyrs)	۲۳ / ۷ هزار (23,700)
تعداد مجروحان (Number of injured)	۶۰ هزار (60,000)
تعداد اسرا (Number of captives)	۵,۸۷۵ (5,875)
تعداد بازمانده از تحصیل (Number of students left without education)	۶۲۵ هزار (625,000)
تعداد آوارگان (Number of refugees)	۱ / ۹ میلیون (1.9 million)
تعداد خبرنگاران شهید (Number of martyr journalists)	۱۰۰ (100)
تعداد بیمارستان های تخریب شده (Number of destroyed hospitals)	۲۱ (21)
تعداد خانه های تخریب شده (Number of destroyed homes)	۳۵۹ هزار (359,000)
جمعیت فعلی غزه که در قحطی مطلق به سر می برند (Current population of Gaza in absolute famine)	۲ / ۲ میلیون (2.2 million)

ا
ول
ش
خص

چراغ علم را به دست عاشقان سپرده اند*

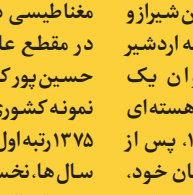
یادی از شهید اردشیر حسین پور، نخستین دانشمند هسته ای ایران که به دست سازمان جاسوسی موساد به شهادت رسید

تهران به دنیا آمد. اما این شیرازو محافل علمی اش بود که اردشیر حسین پور را به عنوان یک دانشمند به عرصه علوم هسته ای معرفی کرد. سال ۱۳۷۰، پس از آنکه به قدر بضاعت جان خود، در خاکریزهای جنگ تحمیلی، علیه رژیم بعث عراق جنگید، اسلحه را بر زمین گذاشت و این میدان جهاد علمی آمد. جوان پاک نهاد و آگاهی که در همان سال های نخست جوانی به پیروی از رهنمودهای امام راحل^(ع)، راهکار مبارزه با دشمن را تا همیشه، در پیشرفت کشور و خودکفایی در حوزه های گوناگون داخلی یافت و با ورود به رشته فیزیک دانشگاه شیراز، نخستین گام را در مسیر خدمت به کشور برداشت و در سه گرایش مهندسی الکترونیک، مخبرات و سخت افزار، در سال ۱۳۷۰ از این دانشگاه فارغ التحصیل شد. سه سال بعد نیز کارشناسی ارشد خود را در رشته فیزیک ماده چگال اخذ کرد و دکتری خود را در رشته فیزیک اتمی در همان دانشگاه پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۸۱ با دفاع از پایان نامه دکتری خود با عنوان «فیزیک هسته ای الکترو دینامیک یون های

مغناطیسی در ابر شبکه ها»، تحصیلات خود را در مقطع عالی دانشگاهی تکمیل کرد. اردشیر حسین پور که در مقطع دکتری، عنوان دانشجوی نمونه کشوری را به خود اختصاص داده بود، سال ۱۳۷۵ رتبه اول تألیف کتاب را از آن خود کرد و در همان سال ها، نخستین پایه های تأسیس اولین مرکز تحقیقات الکترو سرام ایران را در دانشگاه صنعتی مالک اشتر پی ریزی کرد. کسب جایزه تحقیقات کاربردی چهاردهمین دوره جشنواره بین المللی خوارزمی و مشارکت در دوازده پروژه حساس دفاعی کشور، گوشه ای از رزومه پرپرا او بود تا به این ترتیب چهره دکتر حسین پور را به مهره ای اثرگذار در مسیر رشد و پیشرفت کشور در زمینه های دفاعی و علمی تبدیل کند.

پیش از هرچیز به کاربردی کردن علوم تأکید می کرد تا هم ستارگان خود در میدان های علمی را برای روزگار پیش رو، مهیای عمل کند. اما ۲۶ دی سال ۸۵، درست یک روز پس از دریافت جایزه دکتر حسین پور برای یک طرح دفاعی برجسته از جشنواره بین المللی خوارزمی، خبر رسید او در محل استراحت خود بر اثر استنشاق گاز مونوکسیدکربن در سن چهل و چهار سالگی از دنیا رفته است. سکوت رسانه های صهیونیستی و نبود شواهد محکم، هرچند علت مرگ را یک حادثه محتمل مطرح می کرد، اما همچنان درگذشت مشکوک دکتر حسین پور را در هاله ای از ابهام باقی گذاشت تا آنکه چهارده سال بعد با اقرار موساد مبنی بر ترور دانشمند هسته ای ایرانی، پازل پرونده مرگ دکتر حسین پور تکمیل شد تا یکی دیگر از اسناد جنایات رژیم غاصب صهیونیستی علیه نخبه های ایرانی در عرصه هسته ای، برعلا شود و به این ترتیب نام دکتر اردشیر حسین پور به عنوان اولین شهید هسته ای ایران در تقویم چهره های ماندگار و خدمتگزار کشور، ثبت شود.

* مصرع شعری از حمید رضا صولتی که برای شهدای هسته ای سروده است.



آزاده چشمه سنگی
فروشنده

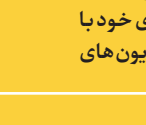
موفقیت به سبک شهید حسین پور

شاگردان حسین پور و فصل پنجم نیز شامل خاطرات دو تن از استادان همکار است.

ویژگی های بارز او که نقشی بی بدیل در موفقیتش داشته است، فصل چهارم مشتمل بر مجموعه خاطرات

است. فصل اول زندگی نامه علمی اردشیر حسین پور، فصل دوم رازهای موفقیت او از نگاهی عام، فصل سوم

کتاب «موفقیت به سبک ایرانی» به قلم ا. کریم عباس نیا این کتاب در پنج فصل تدوین و منتشر شده





امیر مهزی
شاعر و نویسنده

حکایت معجزه در واترپمپ



استوری
گرام

چندی پیش در بندر واترپمپ تاجر خدا نابوری زندگی می کرد که معتقد بود جهان از سر صدفه به وجود آمده و خالقش ندارد. تاجر خدا نابور، همسری خدا نابور داشت که در همه کار خدا را یاری می کرد و از او کمک می خواست.

یک روز صبح مرد تاجر که تصمیم گرفته بود با استفاده از نقشه ای حلیه گرانه میانی اعتقادی همسر خود را دستخوش ترزلزل کند، همسرش اصدا کرد و یک تکه جواهر گران قیمت را به او سپرد و از او خواست تا به شدت از آن مراقبت کند.

زن جواهر را از همسرش گرفت و با توکل بر خدا آن را در پارچه ای پیچید و در گوشه ای از خانه مخفی کرد. دقیقی بعد مرده به طور مخفیانه جواهر را از لای پارچه اش در مخفیگاه برداشت و بیرون رفت و آن را به دریا انداخت و به تاجر خانه خود رفت و هنگام ظهر با همسرش تماس گرفت و

گفت: امشب با تعدادی از دوستان به خانه خواهم آمد تا جواهری را که به تو سپرده ام، به یکی از آن ها بفرستم. لطفا شام خوبی بپز و آماده پذیرایی باش. سپس بانی چند از دوستان خدا نابورش تماس گرفت و آن ها را برای شام به خانه اش دعوت کرد و به آن ها گفت امشب پیروزی خدا نابوری بر خدا باوری را جشن خواهند گرفت.

وی سپس شاگردش را نزد همسرش فرستاد تا اگر خریدی چیزی داشته باشد و کمک کند. همسر مرد تاجر شاگرد مرد تاجر را برای خرید مرغ کشتار روز و ماهی تازه و کاهو پیچ و گوجه فرنگی و خیار سبز و کلم برکلی و پودر ژله به بازار فرستاد. شاگرد به بازار رفت و موارد فوق را خریداری کرد و به همسر مرد تاجر تحویل

داد. همسر مرد تاجر مشغول پاک کردن ماهی شد و وقتی شکم یکی از ماهی ها را پاره کرد جواهری در قیفا همانند جواهری که همسرش به او سپرده بود در شکم ماهی مشاهده کرد. برخواست و به سراغ مخفیگاه جواهر رفت و دید پارچه تر است و جواهر نیست. مقداری فکر کرد، اما به نتیجه خاصی نرسید. پس جواهر را شست و لای پارچه پیچید و در مخفیگاه نهاد و به آماده سازی شام مشغول شد.

شب هنگام پس از صرف شام مرد تاجر در حضور دوستان خدا نابورش، که بی صبرانه منتظر پیروزی خدا نابوری بر خدا باوری اتفاقی بودند، روبه همسرش کرد و گفت: آن جواهر را که به تو داده ام و با توکل بر خدا در پارچه پیچیدی

بیاور. زن به سراغ مخفیگاه رفت و جواهر را آورد و به دست مرد تاجر داد. مرد تاجر که کف کرده بود، ناخودآگاه گفت: یا خدا!!!!!! همسر مرد تاجر گفت: می بینی؟ تو همواره مرا به خاطر اینکه همواره به یاد خدا هستم و بر او توکل می کنم مورد تمسخر قرار می دهی، اما خودت نیز وقتی کف می کنی یا اختیار نام خدا را بر زبان می آوری.

مرد تاجر که تکان خورده بود نخست صیحه ای زد و مدهوش شد. دقیقی بعد به هوش آمد و از جابر خاست و دوستان خدا نابورش را با لگد از خانه بیرون انداخت و تا پاسی از شب به استدلالات پوچ خدا نابوران و براهین محکم خدا باوران اندیشید، به طوری که هم اکنون از اندیشمندترین تجار بازار واترپمپ به شمار می رود.

ماهی ها علیه گاوها

مهدی موصی
طایر زار

سفید خدا حافظی کردیم و اگه اوضاع با همین فرمون پیش بره با سویا هم خدا حافظی می کنیم. کلا این حرفتون، ما را یاد پادشاهی انداخت که پیش گفتن مردم نون ندارن بخورن گفت پس برن از این یک توت فرنگی ها بخورن!

● **دهک چهارم و پنجم:** اصلا چه نیازی به کنترل قیمت گوشته؟ این همه کالاهای اساسی قیمتشون کنترل نشد، حالا سر یک قلم گوشت قرمز هم اصلا راضی نیستیم خاطر شریف خودتان را از رده کنید.

● **دهک ششم:** قیمت گوشت خالص ماهی های با کیفیت مثل اوزون برون و ماهی شیراون قدرها هم با گوشت قرمز فرقی نمی کنه. خلاصه یا مغازه سرکوجه شما خیلی آدم ماهی هست که ماهی رو خیلی ارزون می ده یا مغازه سرکوجه ما ماهی رو خیلی گرون می ده!

● **دهک هفتم:** ببخشید من الان قصد دارم صد گرم گوشت قرمز بخرم. ممکنه که توی این قصد دارم صدی که با شما مصاحبه می کنم گوشت گرون تر بشه و منم نتونم گوشت قرمز بخرم.

یکی از مسئولان کشور گفته است برای کنترل قیمت گوشت قرمز باید گوشت ماهی را به سفره ها اضافه کرد. به سراغ چند نفر از دهک های مختلف درآمدی رفیقتم تا ببینیم نظر آن ها درباره اضافه کردن ماهی به سفره برای کنترل قیمت گوشت چیست؟

- **دهک اول:** دست مسئولان درد نکنه که این قدر به فکر مردم اند. ولی راستش ما لازم نداریم چیزی به سفره مون اضافه بشه، چون سفره مونو چند وقتیه کلا جمع کرده ایم.
- **دهک دوم:** با توجه به اینکه وضعیت جیبی ما از گوشت قرمز هم قریزتره تنها مدل ماهی که تا عید شاید بتویم بخریم همین ماهی قرمز داخل تنگ است که با سماق سر سفره هفت سین شاید بشه اونو بخوریم. فقط نمی دونم این کار به کنترل قیمت گوشت کمک می کنه یا نه!
- **دهک سوم:** ما که چند سال قبل با گوشت قرمز خدا حافظی کردیم و تازه پشت سرش آب هم ریختم شاید دوباره برگرده تو سفره. چند ماه پیش هم حواس مسئولان نبود با گوشت

رضا گنجی

بدون شرح...

کارتون
شهر